



شیر و خورشید

نشانی هزاران ساله

شیر و خورشید نشان آیین ها و باورهای ایرانیان باستان است.

درفش کاویان

نخستین اشاره در اساتیر ایران به وجود پرچم، به قیام کاوه آهنگر بر ستم آژی دهاک (ضحاک) بر می گردد. کاوه برای آن که مردم را بر ضحاک بشوراند، پیش بند چرمی خود را بر سر چوبی کرد و آن را بالا گرفت تا مردم گرد او جمع شدند. سپس کاخ فرمانرو را در هم کوبید و فریدون را بر تخت شاهی نشانید.

فریدون نیز پس از آنکه فرمان داد تا پاره چرم پیش بند کاوه را با دیباهای زرد و سرخ و بنفش آراستند و در و گوهر به آن افزودند، آن را درفش شاهی خواند و بدین سان "درفش کاویان" پدید آمد. نخستین رنگهای پرچم ایران زرد و سرخ و بنفش بود، بدون آنکه نشانه ای ویژه بر روی آن وجود داشته باشد. درفش کاویان از استوره و افسانه به تاریخ ره گشوده است. به استناد تاریخ تا پیش از تازش تازیان به ایران، بویژه در زمان ساسانیان و هخامنشیان پرچم ملی و نظامی ایران را درفش کاویان می گفتند. محمدبن جریر طبری در کتاب الامم و الملوک می نویسد: درفش کاویان از پوست پلنگ درست شده، به درازای دوازده ارش که اگر هر ارش را که فاصله بین نوک انگشتان دست تا بندگاه آرنج است 60 سانتی متر به حساب آوریم، تقریباً پنج متر عرض و هفت متر طول میشود. ابولحسن مسعودی در مروج الذهب نیز به همین موضوع اشاره میکند.

به روایت کتاب های تاریخی، درفش کاویان زمان ساسانیان از پوست شیر یا پلنگ ساخته شده بود، بدون آنکه نقش جانوری بر روی آن باشد. هر پادشاهی که به قدرت می رسید تعدادی جواهر بر آن می افزود. به هنگام تازش تازیان به ایران، در جنگی که در اطراف شهر نهاوند در گرفت، درفش کاویان به دست آنان افتاد و چون آن را همراه با فرش مشهور "بهارستان" نزد عمر بن خطاب خلیفه مسلمانان، بردند وی از بسیاری گوهرها، درها و جواهراتی که به درفش آویخته شده بود دچار شگفتی شد و به نوشته فضل الله حسینی قزوینی در کتاب المعجم مینویسد: "امیر المومنین سپس بفرمود تا آن گوهرها را برداشتند و آن پوست را سوزانیدند

در هنگامه ی قیام های گسترده ی مردم در ایران، بسیاری از قهرمانان ملی ایران زمین، پرچمی ویژه داشته اند. ابومسلم خراسانی پرچمی سیاه رنگ داشت. رنگ پرچم بابک خرمی سرخ بود. به همین روی بود که طرفداران این دو را سیاه جامگان و سرخ جامگان می خواندند. درفش المقنع سپید بود. از آنجائی که اسلام تصویرپردازی و نگارگری را حرام میدانست تا سالها، هیچ نقش و نگاری از جانداران بر روی درفش ها تصویر نمی شد.

شیر و خورشید

ایرانیان باستان بر این باور بوده اند که بهروزی و فراوانی به مانند گاوی است که در غاری خفته و با ظهور رهایی بخشی کشته خواهد شد و از خون او زمین بارور می گردد. پس از پیدایش میترا او را همانند شیر می دانستند، همانگونه که بر سنگ نوشته های کاخ آپادانا در تخت جمشید می توان مشاهده نمود، شیری در نبرد با گاو، او را می کشد که این شیر همان میترا می باشد.

این سنگواره و تندیس در بسیاری از کلیساهای اروپا نیز دیده می شود و نمونه ای از آن در موزه ی بریتانیا هست. ایرانیان باستان خورشید را مظهر گرما، زندگی و جاودانگی می دانستند که میترا (مزدا. مسایا یا مسیح) نامیده می شد. در ادبیات مزدیسنا زرتشت خورشید را مظهر عظمت و اقتدار ایرانیان می داند. پیدایش شیر و خورشید چونان نمادی ایرانی به دوران مهرگرایی باز می گردد. همین جا گفته باشم که نشان نازی ها که صلیب یا چلیپای شکسته نیز خوانده می شود نیز چیزی نیست مگر همان گردونه ی مهر یا میترا. سر ستون ها و نگاره های گوناگون در تخت جمشید و کرمانشاه و همدان گواه بر کهن بودن این نقش است.

چونان گواهی ارزشمند این نوشته را بخوانیم:

شیر و خورشید در پرچم و سکه های قدیمی

سید محمدعلی جمالزاده

دو مطلب درباره بیرق (پرچم) هست که شاید خالی از فایده نباشد که به عرض خوانندگان مجله «هنر و مردم» برساند:

پس از تحریر مقاله درباره بیرق های عهد صفویه دانشمند محترم و هموطن معظم آقای میرمهدی بدیع مؤلف کتاب مستطاب «یونانیان و بربرها» که بترجمه فاضل کامل آقای احمد آرام در سال 1343 در تهران به چاپ رسیده است عکس يك سکه برآقم این سطور رسیده که در این صفحه ملاحظه می فرمایید.

بموجب اطلاعاتی که آقای بدیع لطفاً به بنده نوشته اند يك سکه در «بریتیش موزیوم» لندن است و از سکه هایی است که «استاتر»¹ و یا «دوریک» نام دارد و در سال 333 قبل از میلاد بنام «مازایوس»² (ساتراب فرمانروا) ایران در کلیکیه³ رسیده است و مازایوس همان کسی است که در موقعی که اسکندر مقدونی در اکتوبر سال 333 به خاک ایران در ایسوس حمله نمود همراه پادشاه ایران داریوش سوم بود.

در شرحی که در همین اواخر به باستانشناس محترم آقای مصطفوی به تهران معروض افتاد درباره این سکه هم اشاره ای رفته بود. ایشان نظر به لطفی که در حق ارادتمند دارند شرحی در تاریخ 13 اسفند 1344 مرقوم داشته اند که برای مزید افادت در اینجا نقل می گردد:

«... راجع به سکه ای از مازه که فرمانروای عهد هخامنشی در کلیکیه و بعدها سوریه و در پایان بابل بود خوشبختانه دیروز مخلص توانستم خانم ملکزاده بیانی را که با ایشان همکاری متمادی در خدمات باستانشناسی داشته و دارم ملاقات کنم. ایشان موزه دار قسمت سکه ها و مهرهای قدیمی در «موزه ایران باستان» هستند و از سال 1316 که وارد خدمت در باستانشناسی شدند به قسمت سکه ها پرداختند و شش سال پیش هم کتابی درباره سکه تحت عنوان «تاریخ سکه از قدیمترین ازمنه تا دوره اشکانیان» نوشته اند که ضمن انتشارات دانشگاه تهران به شماره 627 در مهرماه 1339 منتشر شده است. در صفحات 81 و 133 کتاب مزبور راجع به مازه و سکه های او اطلاعات مفیدی چاپ کرده اند و مطالب زیر را تا حدی که درخور سؤال سرکار است از صفحات مزبور عیناً در اینجا نقل می کنیم:

«مازه یا مازایوس در حدود سال 362 تا 328 قبل از میلاد»⁴ فرمانروایی کلیکیه و ده سال حکومت سوریه را داشت و بعد به فرمانروایی بابل منصوب شد و در دوره حکومت او بود که اسکندر به بابل حمله نمود و این مرد از برای حفظ مقام شرافت را زیر پا گذاشته و به استقبال اسکندر شتافت و اظهار اطاعت نمود و اسکندر هم سردار بزرگ داریوش»¹ از که ناجوانمردانه تسلیم شده بود پذیرفت و مانند گذشته حکومت بابل را باو واگذار کرد و مازه تا آخر عمر یعنی سال 328 قبل از میلاد باین سمت منصوب بود... سکه های او به سه نوع است:

اول- سکه هایی که در کلیکیه زده شده (از 361 تا 333 قبل از میلاد).

دوم- ضرب سوریه.

سوم- آنهاییکه به تقلید چهار درهمی های آتن ضرب بابل است...

البته بسیاری از فرمانروایان- چه آنهایی در سمت خود ابقا شدند و چه آنهایی که اسکندر آنها را منصوب کرد- در محل فرمانروایی خود اجازه ضرب سکه محلی نداشتند ولی بعضی از آنها مانند همین مازه یعنی فرمانروای بابل سکه زدند... سکه های مازه- چنانکه

شرح آن در قسمت فرمانروایی هخامنشی گفته شد. بدین وضع است: در سکه «بعل» که بعدها در سکه‌های سلوکیها «زنوس» خدای یونانی خوانده شده است بروری چهارپایه‌ای نشسته و در پشت سکه نقش شیری که در حال راه رفتن است دیده می‌شود و گاهی بر روی این نوع سکه‌ها علامات مختلف مانند لنگر کشتی، ستاره، زنبور، یا یکی از حروف یونانی دیده می‌شود که ممکن است علامت ضرابخانه یا حرف اول اسم یکی از فرمانروایان باشکده در دوره او آن سکه ضرب شده است».

آقای مصطفوی افزوده‌اند که «خانم ملک‌زاده بیانی» در شماره سی و دوم و سی و سوم (خرداد و تیرماه 1344) مجله «هنر و مردم» مقاله‌ای تحت عنوان «شرحی درباره سکه‌ای از مازنه یکی از فرمانروایان هخامنشی» نوشته‌اند (2).

از آقای مصطفوی نهایت امتنان را دارم که قبول زحمت فرموده این اطلاعات سودمند را برای ارادتمند ارسال فرمودند و بسیار بسیار خوشوقت شدم که دوست قدیمی ما سرکار بانو ملک‌زاده بیانی این همه در این رشته بسیار سودمند که یکی از منابع و مأخذ تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود صاحب‌خبر و بصیرت‌گردیده است. چیزی که هست در عکس سکه‌ای که در آغاز این گفتار به چاپ رسیده است و خوانندگان «هنر و مردم» ملاحظه می‌فرمایند در بالای تصویر شیر ستاره‌ای دیده می‌شود که بانو ملک‌زاده آن را ستاره دانسته‌اند و شاید بتوان آن را خورشید دانست و در این صورت شاید بتوان این سکه را یکی از قدیمترین سند برای شیر و خورشید که امروز هم در روی بیرق ایران است به شمار آورد و ما نیز به همین ملاحظه آن را موضوع مطلب اول این مقاله قرار دادیم. امروزه اما سکه‌ها و سقال‌های بسیاری در جیرفت و هلیل رود و جاهای دیگر با این نشان به دست آمده که همگی گواه تاریخ باستانی این نشان است و به روزگار مهرگرایی در ایران باستان می‌رسد.

یافته‌های دیگر:

کاسه زرین که در سال هزار و سیصد و سی و هفت در تپه حسنلو بدست آمد. قطعه سنگ ناحیه نمرودداغ که اکنون در موزه برلن نگهداری می‌شود. تخت جمشید و غلبه شیر به نشانه ایران بر گاو نشان بابل. موزه لوور تندیس از شیری نشسته که نیم حلقه‌ای مانند خورشید بر پشت دارد. پیکره معروف سنگ شیرهمدان از دوره اشکانی.

نشان شیر و خورشید بر درفش ایران در اشعار فردوسی:

یکی زرد خورشید پیکر درفش	سرش ماه زرین غلافش بنفش
زده پیش او پیل پیکر درفش	بنزدش سواران زرینه کفش
یکی شیر پیکر درفش بنفش	درخشان گهر در میان درفش
درفشش ببین ازدها پیکر است	بر آن نیزه بر شیرزرین سر است
یکی گرگ پیکر درفش از برش	با بر اندر آورده زرین سرش

در شاهنامه، آن نظام حکومتی که نشان داده می‌شود، گونه‌ای دولت‌های آزاد دودمانی و خودمختار است. از همین روی هر ایالت درفش ویژه خود را دارد و درفش کاویانی همواره با رستم است که پهلوان پهلوانان ایران است.

پس از تازیان

در سال 355 خورشیدی 976 میلادی که غزنویان، با شکست دادن سامانیان، زمام امور را در دست گرفتند، سلطان محمود غزنوی برای نخستین بار دستور داد نقش یک ماه را بر روی پرچم خود که رنگ زمینه آن یکسره سیاه بود زردوزی کنند. سپس در سال 410 خورشیدی (1031 میلادی) سلطان مسعود غزنوی به انگیزه دلبستگی به شکار شیر دستور داد نقش و نگار یک شیر جایگزین ماه شود و از آن پس هیچگاه تصویر شیر از روی پرچم ملی ایران برداشته نشد.

افزوده شدن نقش خورشید بر پشت شیر

در زمان خوارزمشاهیان یا سلجوقیان سکه هانی زده شد که بر روی آن نقش خورشید بر پشت آمده بود، رسمی که به سرعت در مورد پرچمها نیز رعایت گردید. در مورد علت استفاده از خورشید دو دیدگاه وجود دارد، یکی اینکه چون شیر گذشته از نماد دلاوری و قدرت، نشانه ماه مرداد (اسد) هم بوده و خورشید در ماه مرداد در اوج بلندی و گرمای خود است، به این ترتیب همبستگی میان خانه شیر (برج اسد) با میانه تابستان نشان داده می شود. نظریه دیگر بر تأثیر آیین مهرپرستی و میترائیسم در ایران دلالت دارد و حکایت از آن دارد که به دلیل تقدس خورشید در این آیین، ایرانیان کهن ترجیح دادند خورشید بر روی سکه ها و پرچم بر پشت شیر قرار گیرد

اما آنچه مربوط به پس از تازش تازیان است در کتاب تاریخچه شیر و خورشید زنده یاد احمد کسروی چنین آمده است:
ابن عبری تاریخ نگار دانشمند در کتاب مختصر الدول راه را برای افسانه سرایی و پندار ها بسته است و بدین گونه پیوستن شیر و خورشید را شرح می دهد:

غیاث الدین کیخسرو، پسر علاء الدین کیخسرو و از پادشاهان سلجوقی که در سال 634 هجری قمری به جای پدرش به پادشاهی می رسد، دختر پادشاه گرجستان را به همسری بر می گزیند و عاشق زیبایی رخسار او می گردد و تصمیم می گیرد که نقش چهره او را بر سکه ها بنگارد، نزدیکان وی به پاس اسلام او را از این کار باز می دارند ولی وی بر تصمیم خود پافشاری می کند در نتیجه تصمیم گرفته می شود که خورشید را به کنایه از چهره زیبای آن شاهزاده خانم بر فراز شیر بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته باشد و هم مرم به حقیقت ماجرا پی نبرند و پندارند که مقصود صورت طالع شاه بوده است.

ابن عبری در حالی که قصد نکوهش کیخسرو و ذم زبونی وی در برابر یک زن را داشته است، اما همین مطلب وی باعث روشن شدن موضوع برای ما و حل معمای تاریخی چگونگی پیدایش شیر و خورشید شده است.

چون ابن عبری دوران جوانی خود را در زمان کیخسرو گذرانیده است و زادگاهش نیز ملطیه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده، از این رو از تاریخ سلجوقیان روم بویژه سرگذشت کیخسرو و جانشینان وی به خوبی آگاه است و از طرف دیگر چون یکی از مولفان دانشمندان بوده که گزافه گویی نمی کرده است از اینجا می توان به درستی سخن وی اطمینان نمود که دارای ارزش تاریخی بسیار می باشد، از طرف دیگر سکه های بسیاری با نقش شیر و خورشید از کیخسرو بر جای مانده که استواری سخن این نویسنده را تأیید می کند و سکه شناسان تأیید می کنند که پیش از سکه های کیخسرو سکه ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده است و این سکه ها نخستین سکه ها با نقش شیر و خورشید می باشند.



شماره یک از سکه های مغول است که گفتیم شیر تنها را بکار می بردند
شماره دو از سکه های کیخسرو است با نقش شیر و صورت شاهزاده گرجی

کسروی سپس می نویسد: کسانیکه در فن سکه شناسی دست دارند می دانند که پیش از این سکه های کیخسرو هرگز سکه ای بانقش شیرو خورشید دیده نشده و این سکه ها نخستین سکه با نقش مزبور میباشد و چون از هر حیث بانوشته این عبری درست می آید که آشکار است سکه ای که جمالزاده از دوران هخامنشی از آن سخن می گوید و در بالا یادآور شدیم از این سکه ها کهن تر است.

اکنون میرسیم بدوره ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می گردد. تفصیل این سخن آنکه از ناصر الدین شاه یکرشته فلوسهانی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیر نشانهای امروزی است تاریخ این فلوسها 1272 و این سالهاست.

ولی در یکرشته فلوس های دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در 1284 و آن نزدیکی ها زده شده ناگهان شیر بپاخواسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است از اینجا پیداست که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال 1280 و آن نزدیکی هاست و ما گمان می کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر خورشید هم از همان زمان آغاز شده است بدین تفصیل که در زمانها ی پیشین در ایران و دیگر دولت های مشرق این رسم که هر کدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته در زمان فتحعلی شاه که دیگر شکلها را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیرو خورشید نقش ذوالفقار را هم بکار می برده اند و بر سکه ها مرغ و آفتاب را هم می نگاشته اند بهر حال این یقین است که در قرنهای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده لیکن در زمان ناصر الدین شاه که ایران با دولت های اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دولت ها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به تنهایی نشان بوده بدست شیر داده اند چیزی که هست بپاس شکوه امام تیغ دو سر بدست شیر نداده اند از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا بیک شکل نگارده شده و میشود بدینسان که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش بر انگیخته و گردنش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش بر گشته بسوی بیرون است.

داستان شیر و خورشید سرخ:

پس از تشکیل جمعیت صلیب سرخ در کشورهای اروپایی به پیشنهاد هانری دونان سونسی کم کم کشورهای دیگری اقدام به تشکیل این جمعیت بشردوستانه کردند. ترکیه از جمله کشورهای آسیایی و مسلمانی بود که به پیشنهاد و پیگیری های دکتر عبدالله بک از معلمین مدرسه طبری لشکری اسلامبول و مساعدت مارکو پاشا انجمنی تحت عنوان « انجمن مرکزی کمک به زحمدران » تشکیل و به صلیب سرخ جهانی ملحق شد. در ایران نیز نخستین کوشش برای ملحق شدن به کنوانسیون بین المللی در مورد تشکیلات بین المللی صلیب سرخ به دسامبر سال 1874 م / شوال 1291 و در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بر می گردد که ایران رسماً کنوانسیون مصوب 1864 ژنو را می پذیرد.

پس از پذیرش ایران متأسفانه هیچگونه اقدامی برای تشکیل موسسه ای که مجری این کنوانسیون باشد صورت نمی گیرد.

شاید جدی ترین کوشش دولت ایران در این زمینه به اعزام نماینده ای در زمان مظفر الدین شاه به سومین کنفرانس بین المللی

صلیب سرخ که در سال 1284 شمسی در ژنو برگزار می شود؛ بر می گردد

در این کنفرانس صمدخان ممتاز السلطنه وزیر مختار وقت ایران در پاریس حضور می یابد « صمدخان فرزند آقا علی اکبر مکرم السلطنه و از کارکنان وزارت امور خارجه بوده که سمت هایی چون مستشار سفارت ایران در پترسبورگ (لنینگراد) و وزیر مختاری ایران در هلند و سفیری ایران در پاریس را به عهده داشته است صمد خان ممتاز السلطنه که به دستور مشیر الدوله ، وزیر امور خارجه وقت در کنفرانس بین المللی ژنو شرکت می کند نقش بسیار مهم و بسزای در تبیین نگرش جوامع اسلامی به نشان بین المللی صلیب سرخ داشت و در این کنفرانس توانست؛ موافقت کنفرانس را به پذیرش نشان « شیر و خورشید سرخ » به عنوان نشان رسمی دولت ایران برای جمعیت خود اخذ نماید.

این نوشته، گزیده ی کوتاهی است از نوشتاری با نام (تاریخ پرچم در ایران) از همین نگارنده که در سال 1378 در فصلنامه ایران در لندن به چاپ رسیده است.